



بقلم . ض . هشرودی

افکار شوپنهوور

هنر
 (دنباله شماره پیش)

لغزشی چند در چاپ مقاله پیش رفته است اینک درست مینمائیم :
 صفحه ۱۸ سطر ماقبل آخر (بیشتر است) نادرست و (میسر است) درست
 آن میباشد .
 صفحه ۱۹ سطر ۱۲ (نقاشی برای ما) نادرست و (نقاشی آن برای ما)
 درست است .

الهام شاعرانه چون کبوتر پران است که دستگیر ساختن و قالب بندی کردنش
 در نظم کار غزلسرائی است . شاعران غزلسرا جهان بشریت را با آنچه در دل دارد باز
 مینمایند و تمام عواطفی که در طی حوادث گوناگون یا یکنواخت انسال گذشته و کنونی
 و آینده دریافته و سنجیده اند با بیان شیوا و جاندار غزل نقش میکنند . شاعر مرد

جهانی است هر آنچه دل مرد را بجوش اندر میآورد، طبیعت مردمی در تمام موارد هر آنچه احساس کرده حاصل میکند، هر آنچه در يك وجود نا پابدار خانه ساخته و در گرجخانه دلش میجوشد زمینه کردار اوست که همه طبیعت را شامل مییابد. شاعر میتواند بسرائیدن شهوت یا عرفان پردازد. ایرج یا حافظ باشد. نمایشهای اندوهگین (تراژدی) یا نمایشهای خنده انگیز (کومدی) بنویسد. بتأثیر خوی خود یا سرشت درونی خود عواطف فرومنشانه یا پرمنشانه را باز نماید هیچکس نمیتواند بشاعر اندرز دهد که پرمنش و بلند نظر یا اخلاقی و آئین پرست باشد و بگوید چنین و چنان باید بود زیرا شاعر آئینه بشریت بوده و تصویری روشن و درست از احساسات بشری واپس میدهد.



شایسته دقت است که شعر بلند قصد آن دارد که سیمای سهمگین طبیعت را، رنجهای گوناگون و اضطرابات درونی را، غلبه بدنهائی و تسلط قضا و قدر را، برافتادن و نومیدی داد گستران و بیگناهان را نمایش دهد همین مطلب نشانه قالب بندی کیتی و مدار هستی میباشد مگر در تراژدیها وجود های پرمنشی نمی بینم که پس از کشمکشها و رنجهای دراز بناچار از منظور خویش دست بر میدارند منظور هائی که تا آنوقت با همه نیروی خود دنبال میکردند و با باختیار و شادمانی از تمام حظوظ و لذات زندگانی روگردان میشوند مانند کیخسرو در شاهنامه و شاهزاده کالدرون، و گرچن در (فوست) و هاملت که (هراسیو) گرامیش از روی میل دنبال او رفته عهد میکند که پس از او چندی در کیتی ناهموار و پر از درد و رنج بماند تا سرگذشت هاملت را داستان سرائی کرده نام و یاد خودش را بنیکی برآورد همچنین دوشیزه اورلئان و نامزد (مسین) همه از دست درد و رنج صفا یافته میمیرند یعنی اراده زندگانی در وجودشان پیش از مرگ طبیعی خاموش میگردد.

معنای واقعی تراژدی را يك نکته میسراند و آن هم اینست که پهلوان تراژدی بسبب خطای موروثی کیفر می بیند نه بسبب خطای شخصی خویش یعنی بگناه خود زندگانی.

سوق طبیعی و آخرین منظور تراژدی عبارت است از خمانیدن اراده ما در راه تسلیم و بردباری و شکستن اراده زندگی. لیکن کومدی (نمایش خنده انگیز) برخلاف آن ما را دلیری بخشیده برای زندگانی جنبش میدهد. راست است که کومدی هم مانند نمایشهای دیگر از زندگانی انسان، رنجها و بیزاری هارا در جلو چشم ما مینهد لیکن آنها را مانند رنجوریهایی ناپایدار نشان میدهد که عاقبت در يك شادمانی خوشانید پایان میپذیرند گوئی کامیابی و فیروزمندی و امید در چنین شادمانی بهم در آمیخته اند کومدی هر آنچه دلپذیر و خنده آور باشد برجستگی می بخشد اگر چه از هزار و يك نادلپذیریهایی زندگانی آبخور باید آخرین قصد کومدی آنست که زندگانی را رویهمرفته خوب و بویژه شوخ و خرم قلمداد کند لیکن باید شتابی در کار آورده پرده را بزودی فروکشید تا دنباله کومدی بریده شود و ناهمواریها زیر پرده بماند تراژدی برخلاف کومدی چنان پایان میپذیرد که دیگر چیزی در پی ندارد.

پژوهشگاه علوم انسانی، مطالعات فرهنگی



شاعران رزم آرا، یادرامنویس، نباید فراموش کنند که منزلت سرنوشت را دارند و میباید چون سرنوشت و تقدیر سنگدل باشند و از آنجا که خود آئینه بشریت اند بدخوئیها و زشت منشی ها را، دیوانگان و نابخردان و سبکمغزان را و گاهی نیز يك شخص خردمند یا حازم و یا نیکو با درستکار را و بندرت يك طبیعت جوانمردانه را بنمایشگاه در میاورند. بگمان من درهمه آثار هومر تنی متصف بصفات جوانمردی نمیتوان یافت گو اینکه بسیاری نیکمرد و درستکار باشند. در کتابی بیلندی و بزرگی شاهنامه

تنها می توان نام (سیاوش) را بجوانمردی ستود در آثار شکسپیر نیز یکی با دو تن را میتوان نام برد با قید آنکه بزرگ منشی آنان از چنبر بشریت خارج نیست مانند (کوردلیا) و (کوربولان). دیگر بدشواری میتوان کسی دیگر را درین حلقه بشمار آورد در صورتیکه گروه دیگر بسیارند اگر همه پهلوانان کوتاه کرد آمده ترکیب شوند نمیتوان جوانمردی بهنجار (مارکی دیوزا) قالب سازی کرد .

هامش - (مارکی دیوزا) پهلوان درام (دون کارلوس) شیلر میباشد .

دنباله دارد

